

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی

۱۰/۰۹/۰۳

به جواب چوکره های سفیر "مطروود" کرزی در واشنگتن

۴

یادم می آید وقتی که به مکتب سرکاری داخل شدم، خلاف مدرسه خانگی و نزد ملا، که هر روز رفتنش دور تر از کوه قاف معلوم می شد و به مانند تمام طلاب از خدا می خواستیم روز نشود تا مجبور نباشیم رنگ ملا را ببینیم، با میل کامل طرف مکتب روان می شدم. این علاقه به علاوه سایر دلایل یکی هم مطالبی بود که گاهگاهی در طول روز آنرا می خواندیم و در مقایسه با درس های خشک و قسماً بی معنی "آ. ا. ا" مکتب خانگی دلچسب بوده ساعت ها طبع ما را خوش نگه می داشت.

یکی از آن مطالب که به قصه امروز ما اندکی شباهت پیدا می کند، داستان یک سربازی بود که از جبهه جنگ بر می گشت و مثل تمام آدم های "بزنم" می خواست برای دیگران داستان رشادت ها و شجاعت های خود را باز گو نماید.

در ضمن قصه گفت: وقتی بالای سردشمن رسیدم بدون ترس سر را خم نموده، دستش را بریدم. کسی از آن میان پرسید: "او بچه خانه پرپلو! چرا سرش نبریدی که دستش بریدی، او خو دزدی نکرده بود دشمن ناموس بود و باید سرش بریده می شد"

سرباز که الاشه اش به مثل تمام مرزا های الاشه گرم آمده بود گفت: "سرش پیش از مه کس دیگه بریده بود" قصه را به خاطری نوشتم که هم کیف کرده دهنشان اندکی به خنده باز شده باشد و هم هوشداری باشد برای آنهائیکه عادت دارند در جنگها به دنبال تن بی سر گشته، و با بریدن دست اجساد خود را قهرمان معرفی نمایند. اینبار محض احتیاط از قیچی ویراستاران پورتال از کسی نام نمی برم در غیر آن اگر این "نتیجه دزدی" ادامه یابد، باز تمام دزد ها را با پشتاره معرفی خواهم کرد و به استناد تاریخ مطلب نشر شده در پورتال دشمن شکن ما، و دیگر سایتها، دزدان را با پشتاره معرفی خواهم کرد.

بر گردیم به اصل مطلب.

برای آنهائیکه دیر از مطلب با خبر می شوند و یا "دزدان نتیجه" که چشم دیدن تاریخ نشر مطالب را ندارند، باید بنویسم که این جانب سید موسی عثمان هستی به دنبال دریافت چند قطعه عکس راجع به یک محفل بزم و سرور در

سفارت کرزی در واشنگتن، و نشر آن زیر عنوان "قحط الرجال و یا گزارش مستند..." به تاریخ ۱۰/۰۸/۱۶ به حیث اولین فرد افشاء گری مختصری علیه سفیر دولت دست نشانده نمودم. هنوز یک هفته از نشر آن چند قطعه عکس بی آزار نگذشته بود که به تاریخ ۱۰/۰۸/۲۴ ایمیلی از جانب یکی از کارکنان آن سفارت دریافت داشتم که ضمن انکار از اصالت عکسها، با حرفهای بد و بیراه به من توهین نموده و حتا تهدید نیز نموده بود. من که در تمام عمر در مقابل زورگوئی، زور گفته ام به نشر سلسله مقالاتی زیر عنوان "به جواب چوکره های سفارت کرزی در واشنگتن" آغاز نمودم. تفاوت این سلسله نسبت به مقاله اول در آن بود که هربار موضوع عکسها برهنه تر و زنده تر می شد، چنانچه تصمیم داشتم تا در عکس های آخر، قضیه را به دال و چپاتی نیز برسانم. همین بود که دیروز میلی از طرف فردی دریافت داشتم که نمی دانم دوست است و یا دشمن. او ضمن ارسال پیامی با این عبارت"

Dear Sir

Please send my congratulation to Mr. Sayd Mosah Osman with his hard working aganist the criminal Ambassador of Afghanistan in USA"

متن ورق خداحافظی سفیر را از تاریخ ۲۲ سپتمبر با مکتوب رسمی سفارت و عکس سفیر نیز فرستاده بود. از آنجائیکه فرستنده برایم معلوم نیست و من کسی را با آن اسمی که وی بر خود گذاشته است "هارون هارون" به خاطر نمی آورم لذا تذکر می دهم که آنچه را نوشته است اعتقادش را می رساند باید سند جنایت کاری سفیر را خود ارائه دهد، چون من وی را به چنان عملی متهم نساختمه ام و اگر خواسته است بدین شکل به اصطلاح به من توهین کند، برایش هوشدار می دهم که خود را محکم کند تا از ضربه چماقم در امان ماند. و اما به ارتباط پخش سایر عکسها باید بگویم که از پدر پدر در گوشم خوانده شده که "سگ مرده را لگد زن". جناب سفیر می تواند مطمئن باشد که دیگر از آن عکسها خبری نخواهد شنید. حال من می دانم و یافتن آنهائیکه زنده اند و می توانند چک ببندازند. اینکهم قمیچیم به فرق که خواهد خورد تنها خدا نمی داند، بلکه من هم می دانم زیرا: دزد بر سر خود بردارد.

یادداشت:

هرچند آنهائیکه عادت کرده اند تنها به کار خود ارزش قایل شوند حتا اگر پاک کردن بینی بز هم باشد و کار دیگران را هر چند هم مهم و خطیر باشد تخطئه کرده ویا بی ارزش نشان می دهند، در رابطه با مبارزه آقای "هستی" زبان به تأیید نخواهند کشود، مگر اساس قضیه در آن است که برای باراول در تاریخ رسانه های خارج کشوری در جامعه افغانی، یک نشریه قادر می شود با نشر چند مطلب یک تن از پر نفوذ ترین سفیرای اداره مستعمراتی را چنان مفتضح سازد که رئیس آن اداره با تمام علایق و وابستگی ها نتواند وی را در مقامش حفظ نماید.

این موضوع اگر از جانبی میزان ترس و آسیب پذیری اداره مستعمراتی را نشان می دهد از جانب دیگر خود گواهیست به اهمیت قدرت رسانه های بیرون مرزی و داخل افغانستان. که اگر این رسانه ها به دریوزه گری خود نقطه پایان گذاشته و به افشاء گری دست یازند، با بی بند و باری که در قلمرو تحت کنترل اداره مستعمراتی وجود دارد، خشت بالای خشت ایستاده خواهد ماند به امید آنروز

اداره پورتال AA-AA